



# Global Storybooks

[globalstorybooks.net](http://globalstorybooks.net)

پاڻوٽي

✎ Ursula Nafula

☑ Vusi Malindi

✎ Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-

e Danesh Library)



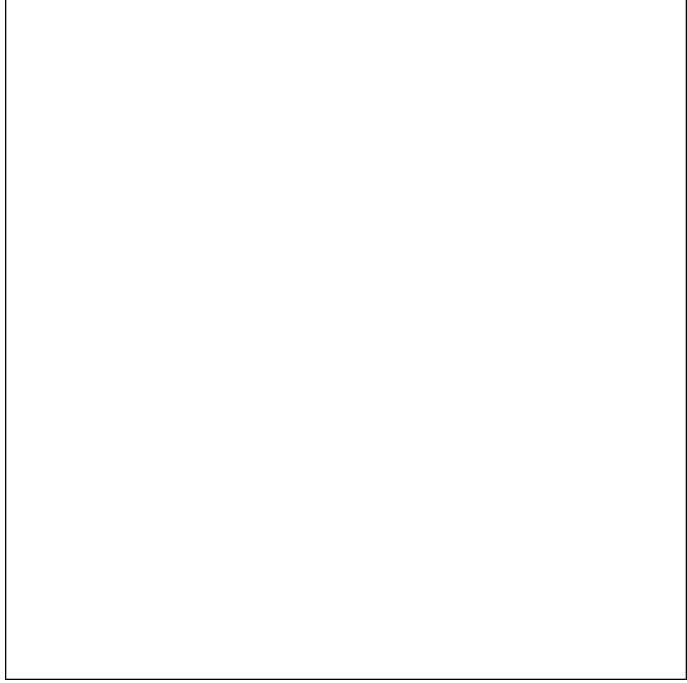
This work is licensed under a Creative Commons

[Attribution 4.0 International License.](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



پاڻوٽي



✎ Ursula Nafula

☑ Vusi Malindi

✎ Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-

e Danesh Library)

|| 2

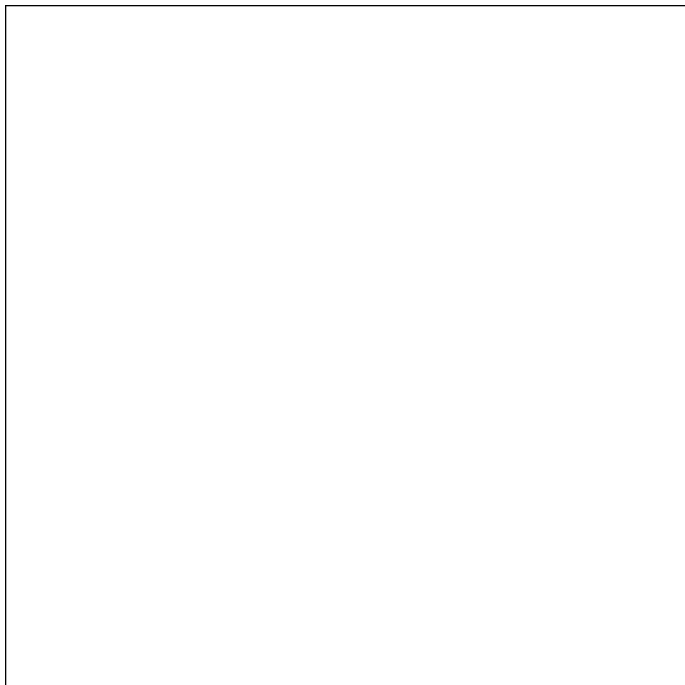
🗨️ 🗨️



دهگدهي مَن مُشكِلاتِ زيادي داشت. ما  
مجبور بوديم كه براي بُردنِ آب از يك نل در  
يك صَف طولاني ايستاد شويم.

نودم.

ما منتظر بخشش خدا از طرف دیگران





مَا دَرَوَازَةُ خَانِهٖ هَلَايِ مَا رَا بِهٖ خَاطِرٍ دُزْدَانِ  
زُود قُفْلٍ مِي گَرْدِيمِ.



هَمَّهٗ مَا يَكُ صِدَا فَرِيَادِ زَدِيمِ: مَا بَايِدُ  
زَنْدِهٖ گِيْلْدَانِ رَا تَغْيِيْر دَهِيْمِ. اَزْ اَنْ رُوْزِ بِهٖ بَعْدِ  
هَمَّگِيْ بَا هَمَّ كَارِ گَرْدِيْمِ تَا مُشْكِلَاتِ مَا رَا  
حَلِّ كُنِيْمِ.

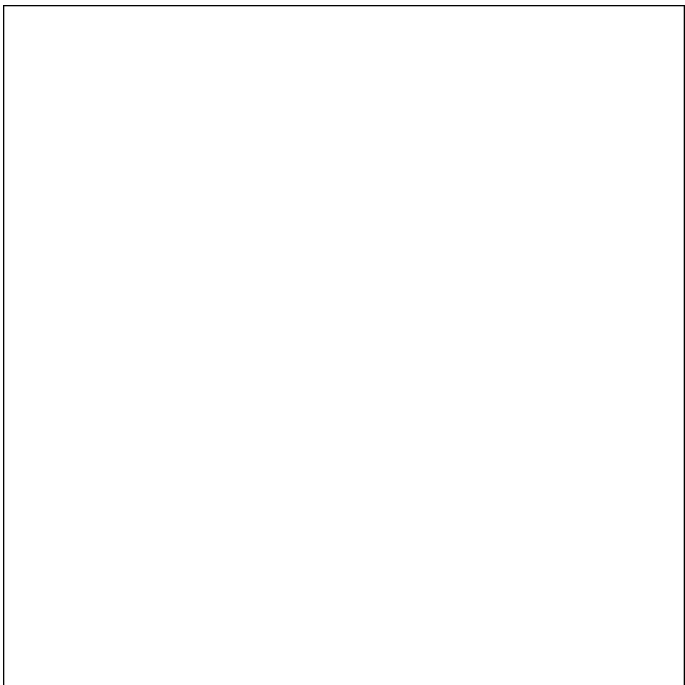
چاه بکنند.

مرد دیگر ایستاد و گفت: مردها می توانند



می مانند.

مردم محرم مکتب رفتن از کودکان از خیلی



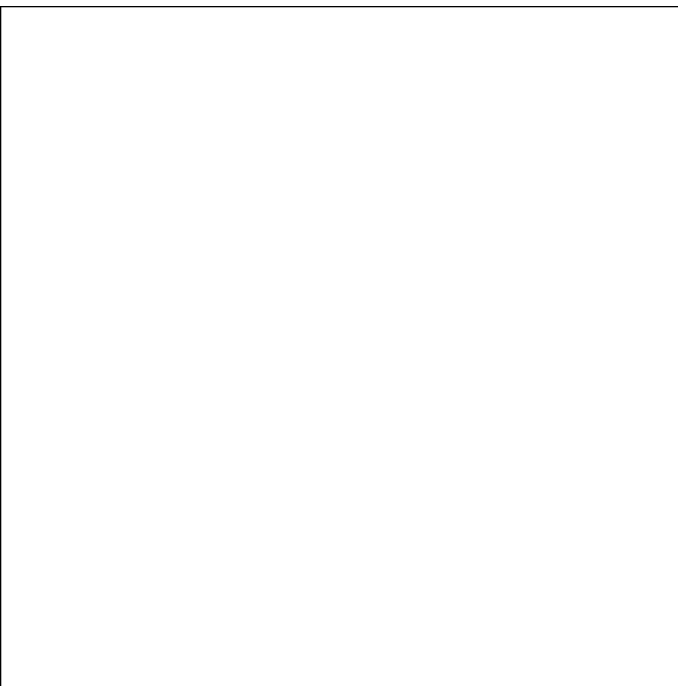


دُخْتَرانِ جَوانِ به عُنْوانِ پِيشِخِدمَتِ دَرِ  
رِوسِتاهايِ دِیگَرِ کارِ می‌گَرَدَنَد.

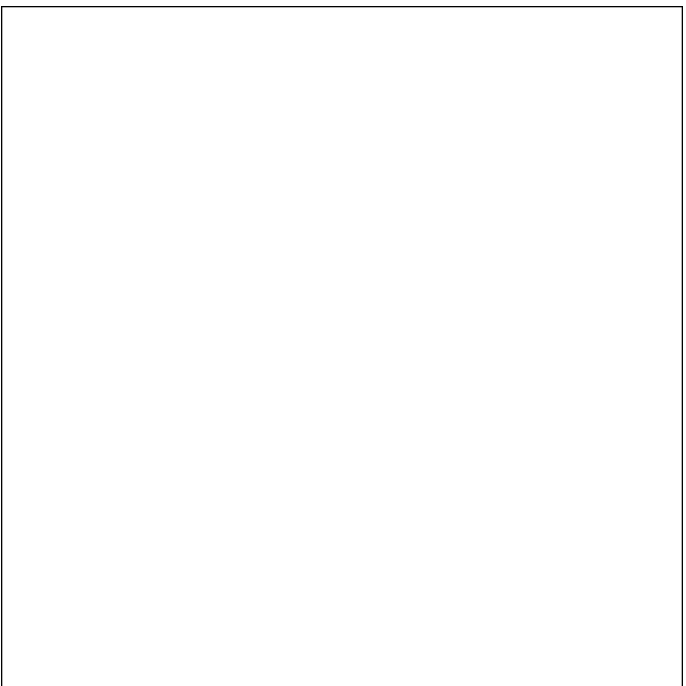


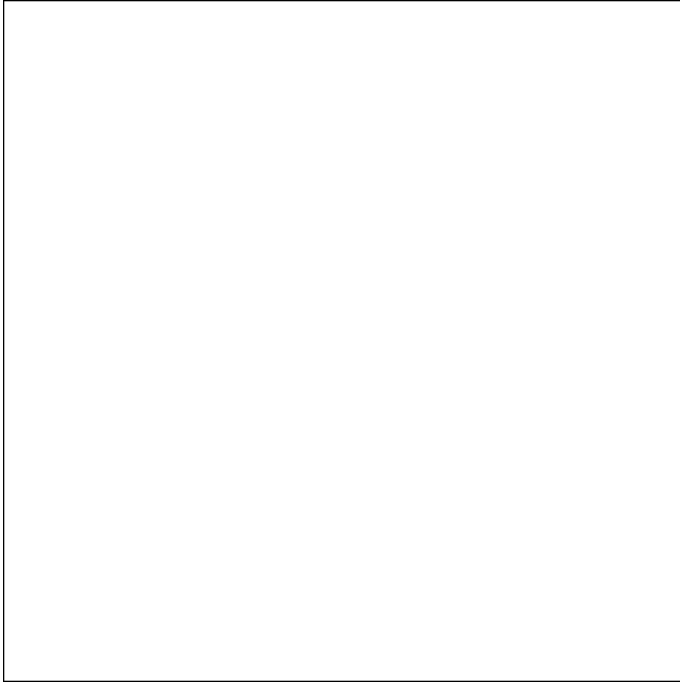
پِکِ خائِمِ گُفَت: زَنِها می‌تِوانَنَد دَرِکَاشِتنِ  
مَحصولاتِ غَذايِی با مَنِ هَمِراهی کُنَنَد.

خود را در هیئت سحابه، روی یک کُندوی درخت  
نشسته بود و داد زد: من می‌توانم در  
بظافت کردن کمک کنم.

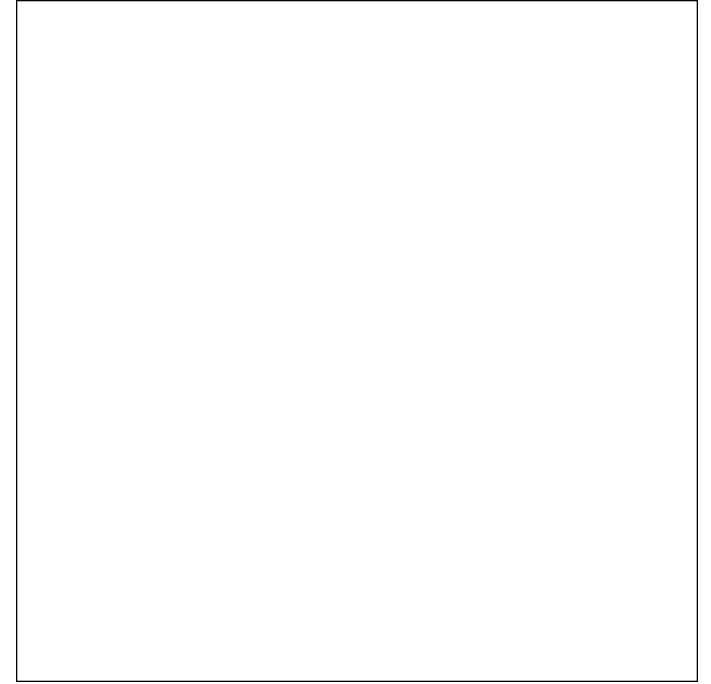


بسیاری جوان در اطراف دهکده چکر  
می‌زنند، در حالی که دیگران روی زمین‌های  
مردم کار می‌کنند.





وَقْتِي كِه بَاد مِي وَزِيد، كَاغْذِهَائِي بَاطِلِه رُوي  
دِرْخَتَان وَ دِيوَارِهَا آويزَان مِي شُدَنْد.

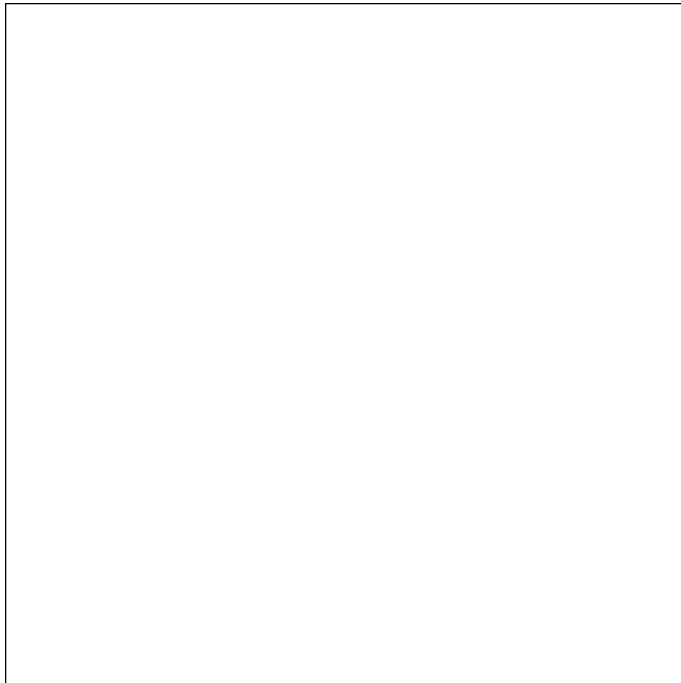


پَدْرَم اِيستاد وَ گُفت: مَا نِيَاز دَارِيْم كِه بَا هَم  
كَار كُنِيْم تَا بَتَوَانِيْم مُشْكِلَاتِ مَا رَا حَل  
كُنِيْم.



وگوشی کریزند.

مردم زیر یک ریختن پُرگ جمع شدند

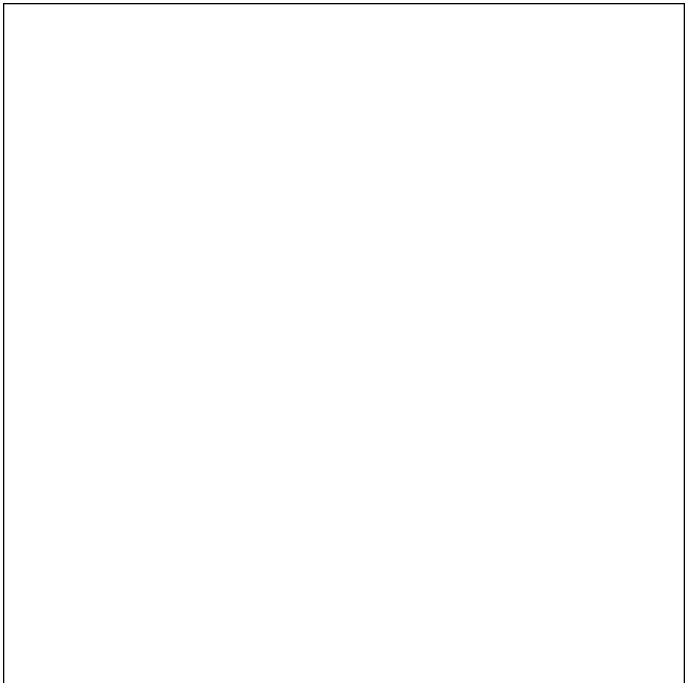


می شد.

شده بودند، ناست و نای مردم پُرگ پُرگ

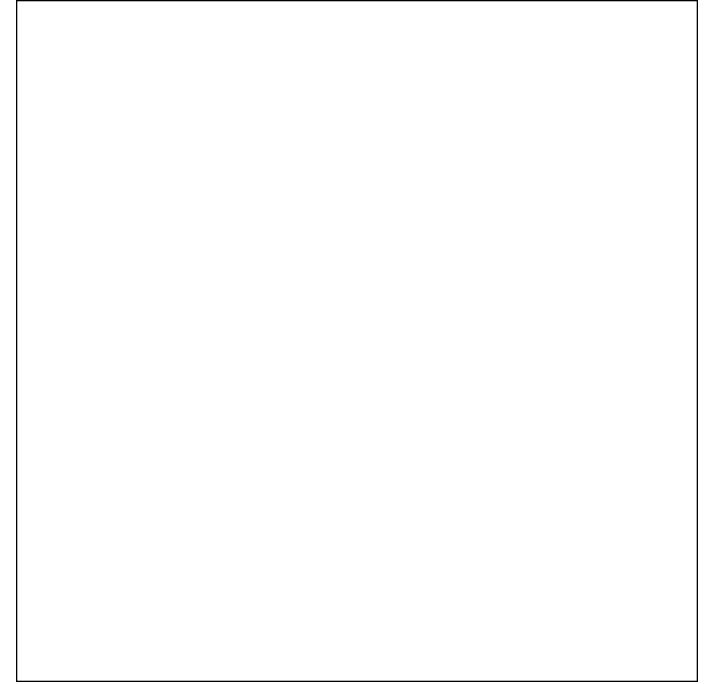
که از روی بی احتیاطی روی زمین ریخته

گاهی اوقات به خاطر تیره‌های همیشه‌ای





پک روز، آب نل حُشک شُد وَ ظَرْف هَلایِ آبِ  
ما خالی ملاند.



پدَرَم به تَک تَکِ خانِه هَا رَفت وَ اَز مَرْدُم  
خواست که دَر جَلِسه یِ دِه گَدِه بَشرگت کُنند.